



نقدی بر غزل جوان امروز

■ ذکریا اخلاقی

اشاره:

1

غزل به لحاظ قابلیت‌های ویژه‌اش همواره در شعر فارسی از جایگاهی رفیع و موقعیتی درخشان برخوردار بوده، و قالبی زنده، پویا و پرتپش به شمار آمده است. کمیت متعادل ابیات، تنوع اوزان، موسیقی متناسب قافیه‌ها و ردیفها، شفافیت تصاویر، لطافت زبان، انعطاف‌پذیری همه جانبه، گستره موضوعات و بسیاری از ظرافتهای پیدا و پنهان دیگر، غزل را فراتر از يك قالب محض، در حافظه ادبی مردم، نشانده و با وجود آنان در آمیخته است. غزل پرمخاطب‌ترین قالب است. اهالی زبان پارسی با این نوع شعر الفتی دیرینه دارند و ذائقه مطبوع و طبع لطیف آنان همواره آن را بر دیگر انواع شعر ترجیح داده است. غزل بر خلاف دیگر قالبها که طلوع و افولها و فراز و فرودهای فراوانی داشته‌اند، پیوسته در اوج بوده و بر تارک ادبیات ما درخشیده است و در طول زمان در رودخانه خروشان شعر فارسی، زلال و مواج به جریان دل‌انگیز خویش ادامه داده است. جلوه‌های بکر و جاذبه‌های بدیع این عروس شعر پارسی در مراحل گوناگون تا بدان حد بوده که هیچ شاعری نتوانسته است بی‌تفاوت از کنار آن عبور کند و از این رهگذر بخش عظیمی از میراث افتخارآمیز فرهنگی ما در غزل به ودیعه نهاده شده است. در ادبیات رنگارنگ این سرزمین، غزل، يك رنگ خاص نیست، يك طیف لطیف است. يك قالب نیست يك شیوه است، يك جریان سیال است.

2

غزل در طول تاریخ ادبیات ما پیوسته مراتب بالندگی و کمال را پیموده و سلوکی شکوهمند داشته است؛ غزل خراسانی، غزل عراقی، غزل هندی، غزل مشروطیت، غزل انقلاب و ... شاید بتوان از میان نخستین چهره‌های غزل نو به منوچهر نیستانی اشاره کرد. او با غزل‌های معدودی که در عمر نه چندان بلند خویش به یادگار گذاشت، شیوه نوینی را پدید آورد که بعدها با همدلی غزلسرایانی دیگر به اوج رسید. نیستانی و هم‌صدایانش از يك سو با نیم‌نگاهی به تحولاتی که در عرصه شعر مشروطیت در محتوای غزل پدید آمده بود، و از دیگر سو و بیشتر با عنایت به بدعتها و بدایع نیما، در حوزه غزل به خلاقیت‌های خجسته و هنجارشکنی‌های مبارکی دامن زدند و ثابت کردند که در شعر برای نوآوری و ایجاد تحول، لزوماً نباید قالب‌شکنی کرد. عباس صادقی (پدرام)، حسین منزوی و محمدعلی بهمنی از جمله شاعرانی بودند که این طلیعه دلنشین را ارج نهادند و در جهت گسترش و کمال آن تلاش‌های ارزنده‌ای ورزیدند و با نوآوری‌های فراوان ذهنی و زبانی، آثار ماندگاری را در عرصه غزل نو بر جای گذاشتند. از این جمع حساب سیمین بهبهانی را به لحاظ زبان خاص، تجربه وزن‌های تازه، تنوع موضوعها و برخی امتیازهای دیگر، باید اندکی از بقیه جدا دانست. با آغاز انقلاب، غزلسرایان دیگری پای در وادی شعر نهادند که علاوه بر نوآوری‌های معمول و استمرار آن حرکت آغازین، در حوزه عاطفه و اندیشه نیز دگرگونی‌های ارزشمندی را موجب شدند و غزل نو را با آمیزه‌ای از آموزه‌های دینی، مفاهیم ارزشی و مضامین انقلابی به آستانه غزل متعالی نزدیک کردند. غزلسرایان متعددی چون قیصر امین‌پور، سهیل محمودی، علی‌رضا قزوه و عبدالجبار کاکایی از پیشاهنگان این جمع فرهیخته به شمار می‌آیند. از میان غزلسرایان نسل نخست انقلاب، نصرالله مردانی را به لحاظ نگاه تصویرگرانه‌اش می‌توان شاعری صاحب‌سبک به شمار می‌آورد. البته این سبک و سیاق با اینکه خیلیها را به دنبال خویش کشانید، در همان دهه شصت متوقف شد و بعدها دیگر نه خود وی علاقه‌ای به دنبال کردن آن نشان داد و نه از دیگران اثری از این دست مشاهده شد. با این حال در همان برهه کوتاه تأثیر قابل قبولی نهاد و آثار زیبایی را در دفتر ادبیات انقلاب به ثبت رسانید.

3

در این سالها جریان غالب غزل جوان با شیوه‌ای است که جلوه‌های محسوس آن در اواسط دهه هفتاد در کارهای محمد سعید میرزایی مشاهده شد. محمد سعید میرزایی و هم‌زمانانش (هادی خوانساری، حسن صادقی‌پناه، علی‌رضا عاشوری و ...) به نوعی غزل روایی - نمایشی روی آوردند که به سبب هنجارشکنی‌های بی‌سابقه، کشف و گسترش قلمروهای تازه مضمونی و زبانی و ایجاد غرابتهای لفظی و معنوی فراوان، خیل جوانان صاحب ذوق را به سمت خویش کشانیدند. و چون این شیوه هنوز جریان غالب غزل جوان و بلکه جریان غالب شعر جوان معاصر ماست، به نظر می‌رسد اشاره اجمالی به برخی از شایستگیها، بایستگیها و نایستگیهای آن برای جوان‌ترها خالی از فایده نباشد. از جمله نقاط قوت این جریان که باعث اقبال عمومی جوانان به این نوع از غزل و فراگیر شدن کم‌سابقه آن شده است را می‌توان چنین عنوان کرد:

- الف- گشودن فضاهاي تازه و چشماندازهاي نو، با ايجاد شبكه‌هاي وسيعي از تلمیحات و استعارات جديد.
- ب- رويکرد تازه به عنصر زبان و اجزاي تكنيكيهاي زباني و شگردهاي بياني نوين و نزديك شدن به زبان گفتار.
- ج- گستردگي دايرة واژگان و به كارگيري كلماتي كه در غزل بي‌سابقه بوده است.
- د- جزئيت‌گرایی و عينيت‌پردازی، با وارد كردن اشياء و پديده‌هاي پيرامون در غزل.
- ه- روايي نمايشي كردن غزل و ايجاد زمينه ارتباط سريع‌تر و صميمانه‌تر مخاطب با فضاي شعر.
- و- تقويت محور عمودي و پيوستگي معنوي ابیات، كه لازمه روايي بودن آن است.
- ز- كم كردن فاصله بين غزل و شعر سپيد و ايجاد بستر مناسبی برای تلفیق شعر كلاسيك با شيوه‌هاي مدرن.

4

همان طور كه سنت‌گرایی محض و پرهيز از خلاقیت و نوآوری، غزل را در برهه‌هايي از زمان دچار ركود كرده، افراط در نوآوریهاي بي‌حساب و كتاب نيز غزل ما را از طرف ديگر به پرتگاه نزديك كرده است؛ حال چه افراط در سبك وزين و تثبيت شده‌اي همانند سبك هندي صورت گرفته باشد (كه برخي از شاعران دست چنم اين سبك دچار آن شدند و با آوردن هر مضمون كوچه‌بازاري در شعر، موجب دلزدگي اصحاب ادب شدند) و چه اين افراط در غزل به اصطلاح پيشرو امروز رخ دهد. غزل جوان اين سالها متأسفانه خيلي زودتر از آنچه تصور مي‌شد در دام اين زياده‌روي گرفتار آمد و از همان نقاطي دچار ضعف شد كه نقاط قوت آن محسوب مي‌شد، به گونه‌اي كه اگر علاج عاجلي براي آن انديشیده نشود و راهيان آن راه اعتدال را در پيش نگیرند، به سرعت به ابتذال كشيده خواهد شد. چنانچه تقريباً چنين نيز شده است، و اين بلوغ زودرس اندك‌اندك مي‌رود كه مرگ زودرس‌تري نيز در پي داشته باشد. و كاروان عظيم شعر پارسي چه بسيار اين آمد و شدها را به چشم خود ديده و لب فرو بسته و متين و آرام به راه خود ادامه داده است. در اين مجال اندك اگر خواسته باشيم به برخي از آسيبها و آفتهايي كه مي‌رود تا اين جريان نويا را نيز از ذهن و زبانها ببرد، اشاره‌اي داشته باشيم، موارد ذيل را بر شماريم:

الف- ضعف انديشه: اساسي‌ترين پشتوانه وزانت يك شعر و مهم‌ترين عامل ماندگاري آن تفكر قوي و انديشه عميقي است كه در نهاد شعر نهفته است. با نگاهی گذرا به گذشته ادبيات غني پارسي مي‌توان به اين نكته رسيد كه آثار گرانسنگ و ماندگار ما يا از متفكران و عارفان بزرگ بوده است و يا لاقلاً از شاعراني بوده كه دستي در فلسفه و عرفان داشته‌اند و انديشمندان به حوزه شعر وارد شده‌اند و اين عنصر اصیل را ارج نهاده‌اند. شعري كه خالي از يك تفكر قدسي و انديشه برين باشد به سرعت از حافظه ادبيات پاك خواهد شد. اين نوع شعر به منزله داروي و مخدری است كه اثری مقطعي داشته و با سپري شدن آن مقطع خاص و فرو نشستن موجهاي ناشي از آن، تاريخ مصرف آن نيز به پايان خواهد رسيد. غزل جوان امروز غزلي است سطحي‌نگر و از ناحیه انديشه به شدت دچار ضعف است و در بسياري از اين غزلها اصلاً هيچ تفكر درخور تأملي مشاهده نمي‌شود.

ب- ابتذال عاطفي: پرداختن به عشقهاي سطحي و زميني اين نوع شعر را تا سطح نامه‌هاي ساده عاشقانه تنزل داده است. بي‌شك اگر شكستن حریمها و عبور از خط قرمزها و عدم رعایت عفاف در بيان و ترويج عشقهاي مبتذل كه گاه تا مرز مخالف با شرع نيز پيش مي‌رود، ادامه يابد، سقوط سريع اين سبك را در پي خواهد داشت.

ج- افراط در بيان روايي: شعر شعر است، و با هر شيوه و شكلي ارائه شود همواره بايد اصل شعریت آن محفوظ بماند و تحت‌الشعاع هيچ چيز ديگري قرار نگیرد. غزل مورد بحث ما گاه چنان از حقيقت شعر فاصله مي‌گیرد و به سمت روايي - نمايشي شدن پيش مي‌رود كه تنها چيزي كه در پرده‌ها و سكانسهاي پيايي آن به چشم نمي‌آيد شعر است و گویا هر غزلي فيلمنامه منظومي است كه با دستمايه‌اي اندك از تخيل و ايجاز شاعرانه به نظم كشيده شده است.

د- استعمال بي‌روية كلمات: بدبهي است كه بيرون آمدن از دايرة بسته كلمات قدامي و گسترش دايرة واژگان در شعر، امر مطلوبي است كه تازگيها و نوآوریهاي ديگر را نيز در پي خواهد داشت، مشروط بر اينكه جانب اعتدال فرو گذاشته نشود و به راه دادن بي‌حساب و كتاب هر واژه‌اي به ساحت شعر نينجامد. غزل امروز به اين زياده‌روي گرفتار آمده است و ورود بي حد و حصر هر واژه‌اي به ويژه واژه‌هاي بيگانه چهره آن را مخدوش كرده است.

ه- نزديكي بيش از حد به زبان گفتار: زبان شعر علاوه بر اينكه بار معني شعر را بر دوش مي‌كشد، خود نيز برخوردار از مؤلفه‌هايي دستوري و موسيقياي است كه در زيباشناختي شعر مورد توجه قرار مي‌گیرد. روشن است كه بي‌توجهي به اين نكته نيز مي‌تواند از نقاط ضعف يك شعر به حساب آيد. همان گونه كه تشابه بيش از حد به شعر سپيد هم حسني براي غزل به شمار نمي‌آيد.

و- نحوشكني غير مجاز: استعمال سهل‌انگارانه كلمات به شيوه‌اي كه برخلاف قواعد مسلم دستور زبان است و بي‌توجهي به ضوابط نحوي در ساختار جمله‌ها، كه كمابيش در اين جريان ملاحظه مي‌شود نيز اشكالي غير قابل توجه است. به اين نكته اضافه كنيد نصف و نيمه كردن كلمات، موقوف‌المعاني ساختن ابیات، فصل و وصلهاي بي‌قاعده و امثال آن، كه اين امور هم اگرچه برخي از آنها في حد نفسه عيب محسوب نمي‌شود، ولي در غزل كه قالبی روان و ساده است، و به ويژه در غزل امروز، جاگاهي ندارد.

ز- لغزشهاي اعتقادي: اظهار نظرهاي خام و ناصواب در مسائل كلامي و اعتقادي، برداشتهاي نادرست و به كارگيري تعبيرات موهن در مورد ذات مقدس خداوند، افعال الهي، مسئله آفرينش انسان، قضا و قدر و امثال آن نيز از جمله مسائل غير قابل اغماضي است كه در غزل جوان امروز كمابيش به چشم مي‌خورد.

ح- وجود روحية يأس و سرخوردگي در تعدادي از اين غزلها

ط سنت‌گريزي: پيشينه ادبيات ما پيشينه‌اي غني است و شاعر امروز اگر بخواهد اين سنت را به طور كلّ ناپديد بگيرد و بي‌تفاوت از کنار آن عبور كند راه به جايي نخواهد برد. براي شاعران نوپاي امروز مطالعه ميراث ادبي اين سرزمين و تأمل در آنها امري ضروري و لازم است. از اين رهگذر نگاهي به آثار غزلسرايان پيشكسوت معاصر (همانند استاد مشفق كاشاني) و استفاده از تجربه‌هاي ارزشمند آنها (با همه تفاوت سبك و سياق آن بزرگواران با غزل جوان امروز) نيز خالي از فايده نخواهد بود.

يـ. تقليديزيري: يكي از آفتهاي رايجي كه در شعر جوان ما در اين سالها به وفور مشاهده مي‌شود، تقليدها و كپي‌برداريهاي فراوان و بي حد و حصر است. به مجرد اين كه سبكي تازه اعلام موجوديت مي‌كند، هنوز پيشاهنگان آن سبك نغسي تازه نكرده‌اند كه خيل مقلدان جوان تازه‌نفس، چنان به كپي‌برداري و توليد انبوه آن مي‌پردازند كه اصالت اصل كار را هم خدشه‌دار مي‌كنند. در اين شيوه از غزل نيز بلافاصله پس از شروع، تقليدها و كپي‌برداريهاي عريض و طويل آغاز شد و اكنون كار به جايي رسيده است كه مخاطب با همه اشتياقي كه در آغاز به خاطر غرابتها و نوآوريهاي اين نوع غزل، به شنيدن آن داشت، ديگر رغبتي به خواندن آن در خود نمي‌بيند. شباهتهاي فراوان كلي و جزئي غزلهاي جوانان امروز به يكديگر شاهد اين مدعاست. در اينجا يك سؤال اساسي مطرح مي‌شود كه به نظر مي‌رسد يافتن پاسخي مناسب براي اين سؤال، روشنگر بسياري از بايدها و نبايدهايي است كه مورد اشاره قرار گرفت؛ سؤال اين است كه چرا اين شيوه از غزل چنين است، يعني چرا اين قدر به راحتی قابل تقليد است كه هر نوجواني كه تازه الفباي شعر را آموخته مي‌تواند به راحتی اين گونه غزل را بسرايد؟ به نظر مي‌رسد كه فقدان انديشه، نوگرايي سطحي و برخوردار نبودن از ويژگيهاي يك شعر سهل ممتنع، اين شعر را به صورت صنعت ساده‌اي در آورده كه به آساني قابل تقليد و تكرر است. هيچ فكر كرده‌ايم كه چرا شعر سهراب سپهري، با همه قرابتي كه با ذهن و زبان ما دارد و با همه علاقه‌اي كه شاعران جوان و غير جوان ما به آن نشان مي‌دهند و با همه حوري كه در پس‌زمينه بسياري از شعرهاي كلاسيك و غير كلاسيك امروز دارد، دچار اين تقليديزيري ويرانگر نشده است؟ پاسخ روشن است؛ در شعر سهراب سلامت زبان و شفافيت تخيل به واسطه توأم شدن با انديشه عميق عرفاني، از آن يك شعر سهل ممتنع ساخته است كه با همه ساده‌نمايي‌اش ورود به حيطه آن كاري است دشوار يا ممتنع. ناگفته نماند كه اين نقطه ضعفايي كه در مورد غزل جوان امروز بيان شد، بيشتر مورد توجه غزلهاي مقلداني است كه اين چشمة را گل‌آلود كرده‌اند، وگرنه برخي از شاعران اين شيوه، ساحت شعر و شعورشان از بسياري از اين ايرادها و اشكالها مبرا است. با اين حال اگر پيشگامان اين شيوه با يك سلوك شعري ژرف‌اندیشانه، منسجم و مستمر اين سبك و سياق را تعديل كرده و عمق مي‌بخشيدند، بدون شك اين شيوه مي‌توانست به عنوان سبكي نوين و دلنشين در شناسنامه غزل فارسي به ثبت برسد.

